

بررسی دیدگاه‌های دکتر مسعود درخشان

# معیارهای مطلوبیت قرار دادهای نفتی

تدوین: نصرالله انصاری

**اشاره** متن حاضر حاصل نشست علمی آقای دکتر درخشان با اعضاء هیئت علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) است، که پس از تنظیم و ویرایش، به محضر تان تقدیم می‌گردد.

## مقدمه: ضرورت تعاملات اقتصادی با جهان

امروزه کم‌تر کسی را می‌توان یافت که ضرورت تعاملات جهانی و استفاده از تجربه‌ها و پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه‌های گوناگون و مزیت‌های موجود در کشورهای مختلف را درک نکند و بخواهد همه چیز را از نو و با هزینه‌های گزاف تجربه کند. این درک و فهم تقریباً ساده و همگانی شده اما چگونگی ورود به این تعاملات بسیار پیچیده و دشوار شده است. بخشی از این پیچیدگی مربوط به تلاش هوشمندانه طرف‌های تعامل برای حداکثر کردن منافع خودشان است و بخشی به نظام سلطه برمی‌گردد که می‌خواهد از تعاملات بین‌المللی برای تسلط بیش‌تر بر منابع قدرت و ثروت جهان و به زانو درآوردن ملت‌های مستقل استفاده کند. تعامل در چنین فضایی اقتضای می‌کند که هم به منافع مورد انتظار توجه داشت و هم مراقب بود که منافذی برای نفوذ نظام سلطه ایجاد نشود. این کلیت قضیه است که قابلیت انطباق با بخش‌ها و زمینه‌های مختلفی را دارد که می‌تواند موضوع تعامل یک کشور با جهان خارج باشد. یکی از آن زمینه‌ها اقتصاد است که خود زیرمجموعه‌های متعددی دارد. ذهنیت عمومی این است که در فرایند تعاملات اقتصادی، آخرین فناوری‌ها و روش‌های نوین و بهینه تولید که به بهبود کیفی و کمی کالاها و خدمات می‌انجامد،



نفی ایران با شرکت‌های خارجی را به عنوان بخشی از تعاملات اقتصادی با جهان بررسی می‌کنیم تا از تجربه‌های خوب یا بد گذشته در این زمینه درس گرفته، مسیر منطقی و معقول را برای آینده ترسیم کنیم؛ مسیری که ما را به تعاملات سازنده و از موضع اقتدار با جهان رهنمون می‌شود. با نگاه عبرت‌گیرانه به قراردادهای گذشته، کلیات قرارداد اخیر موسوم به IPC را که قرار است چارچوب کلی قراردادهای نفتی ما با شرکت‌های خارجی باشد، بیش‌تر مورد توجه قرار می‌دهیم؛ چون هم بحث روز است، هم کاربردی و هم آینده صنعت نفت کشور به آن بستگی دارد. ابتدا تاریخچه‌ای از قراردادهای نفتی در ایران را مرور می‌کنیم.

### سیر تاریخی قراردادهای نفتی در ایران

سابقه قراردادهای نفتی در ایران به «امتیازنامه» رویتر (Baron Julius de Reuter) در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار برمی‌گردد که در سال ۱۲۵۱ شمسی به امضا رسید و بر اساس آن امتیاز بهره‌برداری از منابع معدنی ایران از جمله نفت به مدت ۷۰ سال به رویتر انگلیسی داده شد. این امتیازنامه هیچ‌گاه عملی نشد. دومین قرارداد که ۲۹ سال پس از قرارداد اول و در سال ۱۲۸۰ شمسی به تصویب رسید، «امتیازنامه» دارسی (William Knox D'Arcy) بود که طبق آن امتیاز بهره‌برداری از نفت و موم طبیعی معدنی ایران از سوی مظفرالدین‌شاه قاجار به مدت ۶۰ سال به دارسی اسکاتلندی اعطا شد. امتیازنامه دارسی در سال ۱۳۱۱ از سوی رضاشاه به صورت یک‌جانبه و با این استدلال که منافع ایران در آن تأمین نمی‌شود لغو شد و در سال ۱۳۱۲ با عنوان «امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران» به تصویب مجلس رسید. هم‌زمان با امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران، دو امتیازنامه دیگر خارج از محدوده فعالیت این شرکت به دو شرکت دیگر داده شده بود که یکی «شرکت نفت آمریکا و ایران» و دیگری شرکت هلندی «لگمین اکسپلوراتیو ماچاپای» بود. این امتیازنامه‌ها برای ۶۰ سال در نظر گرفته شده بودند ولی به پایان خود نرسیدند و در سال ۱۳۲۹ با ملی شدن صنعت نفت، پایان پیش از موعد خود را تجربه کردند. با لغو این امتیازنامه‌ها، سبب شرکت‌های خارجی در صنعت نفت ایران به صورت کامل برچیده شد. در سال ۱۳۳۰ پیشنهاد تأسیس «شرکت ملی نفت ایران» مطرح شد و در سال ۱۳۳۱ لایحه قانونی این شرکت به تصویب رسید که بر اساس آن تمام امور مربوط به نفت از قبیل اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری مانند تصفیه، حمل و نقل، صدور و پخش نفت و مشتقات آن برای مدت نامحدود به این شرکت سپرده شد. همچنین به این شرکت اجازه داده شد که با شرکت‌های خارجی مربوط به نفت همکاری داشته باشد مشروط به این که چگونگی این همکاری اولاً به تصویب هیأت وزیران برسد و ثانیاً با قانون ملی شدن صنعت نفت و مصالح کشور منافات نداشته باشد.

بعد از دولت مصدق، یک قرارداد کنسرسيوم در ۶ آبان ۱۳۳۳ به منظور فروش نفت به تصویب رسید. به موجب این قرارداد، دو شرکت ایرانی «شرکت اکتشاف و تولید نفت ایران» و «شرکت تصفیه نفت ایران» به عنوان شرکت‌های عامل به ثبت رسیدند. این دو شرکت و چندین شرکت بازرگانی دیگر در چارچوب یک کنسرسيوم توانستند کلیه عملیات صنعت نفت را از اکتشاف و حفاری و توسعه و تولید نفت خام تا پالایش و حمل و بازاریابی و فروش بر عهده گیرند. این قرارداد در ۸ مرداد سال ۱۳۵۲

هم‌رسانی شده و نوآوری‌ها و مزیت‌های نسبی موجود در کشورها در معرض استفاده همه جوامع و ملت‌ها قرار می‌گیرد و این امکان را فراهم می‌سازد که صنعت‌گران هر کشور بتوانند از آخرین فناوری‌های جهانی در توسعه صنعت‌شان استفاده کنند، استخراج‌کنندگان منابع معدنی قادر باشند آخرین دستاوردهای تکنولوژی را در استخراج بهینه منابع زیرزمینی و فراوری آن‌ها به کار گیرند و مصرف‌کنندگان بتوانند کالاها و خدمات متنوع، با کیفیت و ارزان در اختیار داشته باشند. اما باید توجه داشت که در عمل تمام ماجرا به این جا ختم نمی‌شود، بلکه در کنار این‌ها خطرها و آسیب‌هایی هم وجود دارد که نمی‌توان نادیده گرفت. در این بده‌بستان‌ها کسانی هم هستند که به منافع اقتصادی صرف نمی‌اندیشند و بیش‌تر به دنبال سلطه‌گری و سیطره بلندمدت و حتی دائمی بر جهان و منابع آن هستند؛ از این رو در تعاملات اقتصادی خود از منافع اقتصادی به صورت پوشش استفاده می‌کنند و هدف اصلی‌شان نفوذ سلطه‌طلبانه است. در چنین وضعیتی کشورهای مستقل باید در تعاملات اقتصادی خود با جهان به این نکته بیش از منافع اقتصادی توجه داشته باشند؛ زیرا اگر در دام نظام سلطه گرفتار شوند، هم استقلال خود را از دست می‌دهند و هم منافع اقتصادی را.

برای داشتن تعاملات مطلوب با جهان در تمام حوزه‌ها از جمله اقتصاد و زیربخش‌های آن، یک قاعده مشخص وجود دارد و آن تعامل از موضع اقتدار است. در تعامل از موضع اقتدار، باید دلایل منطقی و قابل قبول برای تعامل وجود داشته باشد. به هر اندازه که دلایل، غیرمنطقی و ضعیف باشد، اقتدار دچار چالش می‌شود. در تعامل مقتدرانه، یک کشور ضمن حفظ تمام ارزش‌ها، باورها و دست‌آوردهای خود، از امتیازات جهانی برای تقویت جایگاه و پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود در زمینه مورد تعامل استفاده می‌کند. اساساً فلسفه تعامل، سرعت بخشیدن به حرکت رو به جلو است نه بازی‌استاد و یا عقب‌گرد. خالص برآیند یک تعامل منطقی و معقول باید به داشته‌ها بیفزاید نه این که از آن‌ها بکاهد. این مستلزم آن است که آن چه در جریان تعامل به دست می‌آید از جنبه ارزشی مرتبه و اهمیت بالاتر از آن چه داشته باشد که از دست می‌رود و از جنبه ریالی، ارزش ریالی بیش‌تری در مقایسه با از دست‌رفته‌ها داشته باشد. با این مقدمه، تعاملات نفتی ایران با جهان را از زاویه نگاه دکتر مسعود درخشان بررسی می‌کنیم.

### قراردادهای نفتی؛ نمونه‌ای از تعامل اقتصادی با جهان

به طور معمول، تعاملات جهانی در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصاد با قراردادهای توافق‌های دوجانبه یا چندجانبه آغاز و چگونگی تعامل از آغاز تا پایان در آن‌ها تعیین می‌شود. دوطرف تلاش می‌کنند مواد قرارداد، جمله‌ها و تک‌تک کلمات به گونه‌ای انتخاب شوند که اهداف آن‌ها را تأمین کند و منافع مورد انتظار را به حداکثر ممکن برساند؛ از این رو تمام محکم‌کاری‌ها در قرارداد انجام می‌شود. کشوری که از موضع اقتدار پای قرارداد حاضر شده باشد، افزون بر تأمین منافع و مصالح خود در مواد قرارداد، از طرف مقابل ضمانت اجرایی قوی مطالبه می‌کند و خود هیچ تضمینی برای اجرا نمی‌دهد؛ اما کشوری که از موضع ضعف پای قرارداد را امضا می‌کند، تضمین می‌دهد ولی ضمانتی برای اجرا نمی‌گیرد. با توجه به این واقعیت‌های برخاسته از تجربه‌های تاریخی، قراردادهای

پایان یافت و قرارداد دیگری با عنوان «قرارداد فروش و خرید نفت بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی» در همان روز در قالب کنسرسیوم جدیدی با ۱۴ عضو به تصویب رسید. با امضای این قراردادها دوباره پای شرکت‌های نفتی خارجی به میدان‌های نفتی کشور باز شد و فرآیند جدیدی از درگیری‌های دولت و شرکت‌های نفتی خارجی که اغلب پیرامون سهم‌بری دو طرف از درآمدهای نفتی بود شکل گرفت. این درگیری‌ها به‌طور معمول به صورت تصویب قوانین جدید نفتی مانند قانون نفت مصوب ۷ مرداد ۱۳۳۶ و قانون نفت مصوب ۸ مرداد ۱۳۵۳ و مطرح شدن قراردادهای خدماتی از سال ۱۳۴۵ و به‌ویژه در چارچوب قانون نفت ۱۳۵۳ ظاهر شد.

بر اساس قانون نفت ۱۳۳۶ که نخستین قانون نفت در ایران به شمار می‌رود، تمام قراردادهای نفتی باید به تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا برسد. در چارچوب این قانون، ۱۲ قرارداد با شرکت‌های خارجی منعقد شد که همه مشارکتی و در قالب سرمایه‌گذاری مشترک توسط دستگاه مختلطی از شرکت ملی نفت ایران و شرکت یا شرکت‌های طرف قرارداد انجام می‌شد. این قراردادها عبارتند از:

۱. قرارداد شرکت ایتالیایی «آجیپ مینراریا» تحت نام «شرکت نفت ایران و ایتالیا (سیریپ)» در سال ۱۳۳۶،
۲. قرارداد «شرکت سهامی پان آمریکن پترولیوم کورپوریشن» تحت عنوان «شرکت پان امریکن» با تابعیت ایرانی در همان سال،
۳. قرارداد «شرکت سافایر پترولیومز لیمیتد» کانادا تحت عنوان «شرکت

نفت ایران و کانادا» در سال ۱۳۳۷،

۴. قرارداد شرکت نفت فلات قاره دشتستان «دوپکو» دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و باتافه پترولیوم ماتسپای ن.و در سال ۱۳۴۳،
۵. قرارداد شرکت نفت فلات قاره ایران «یروپکو» دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و هفت شرکت آمریکایی در سال ۱۳۴۳،
۶. قرارداد شرکت نفت بین‌المللی دریایی ایران «بمینوکو» دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و سه شرکت نفتی ایتالیایی، آمریکایی و هندی در سال ۱۳۴۳،
۷. قرارداد شرکت نفت لاوان «لاپکو» دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و چهار شرکت نفتی آمریکایی در سال ۱۳۴۳،
۸. قرارداد شرکت نفت فارسی «اف.پی.سی» دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و سه شرکت فرانسوی در سال ۱۳۴۳،
۹. قرارداد شرکت نفت خلیج فارسی «پگوپکو» دستگاه مختلط بین شرکت ملی نفت ایران و هفت شرکت آلمانی در سال ۱۳۴۴،
۱۰. قرارداد بوشکو بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آمریکایی امرادا هس کورپوریشن (شرکت نفت بوشهر) در سال ۱۳۵۰،
۱۱. قرار هوپکو بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آمریکایی موبیل اویل کورپوریشن (شرکت نفت هرمز) در سال ۱۳۵۰،
۱۲. قرارداد اینپکو بین شرکت ملی نفت ایران و گروه شرکت‌های ژاپنی تی‌جین لیمیتد (شرکت نفت ایران و ژاپن) در سال ۱۳۵۰.

تمام این قراردادها مشارکتی بوده و شرکت‌های طرف قرارداد طبق

پایان یافت و قرارداد دیگری با عنوان «قرارداد فروش و خرید نفت بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی» در همان روز در قالب کنسرسیوم جدیدی با ۱۴ عضو به تصویب رسید. با امضای این قراردادها دوباره پای شرکت‌های نفتی خارجی به میدان‌های نفتی کشور باز شد و فرآیند جدیدی از درگیری‌های دولت و شرکت‌های نفتی خارجی که اغلب پیرامون سهم‌بری دو طرف از درآمدهای نفتی بود شکل گرفت. این درگیری‌ها به‌طور معمول به صورت تصویب قوانین جدید نفتی مانند قانون نفت مصوب ۷ مرداد ۱۳۳۶ و قانون نفت مصوب ۸ مرداد ۱۳۵۳ و مطرح شدن قراردادهای خدماتی از سال ۱۳۴۵ و به‌ویژه در چارچوب قانون نفت ۱۳۵۳ ظاهر شد.

بر اساس قانون نفت ۱۳۳۶ که نخستین قانون نفت در ایران به شمار می‌رود، تمام قراردادهای نفتی باید به تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا برسد. در چارچوب این قانون، ۱۲ قرارداد با شرکت‌های خارجی منعقد شد که همه مشارکتی و در قالب سرمایه‌گذاری مشترک توسط دستگاه مختلطی از شرکت ملی نفت ایران و شرکت یا شرکت‌های طرف قرارداد انجام می‌شد. این قراردادها عبارتند از:

۱. قرارداد شرکت ایتالیایی «آجیپ مینراریا» تحت نام «شرکت نفت ایران و ایتالیا (سیریپ)» در سال ۱۳۳۶،
۲. قرارداد «شرکت سهامی پان آمریکن پترولیوم کورپوریشن» تحت عنوان «شرکت پان امریکن» با تابعیت ایرانی در همان سال،
۳. قرارداد «شرکت سافایر پترولیومز لیمیتد» کانادا تحت عنوان «شرکت



با قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران تشخیص داده شود کأن لم یکن تلقی [می‌گردد]... نخستین قانون نفت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۶ به تصویب رسید که از لحاظ حقوقی بسیار مشابه قانون نفت ۱۳۵۳ است و در آن به نحوی قراردادهای خدماتی و بیع متقابل مورد تأیید قرار گرفته است. از خصوصیات قانون اخیر این است که بر مبنای آن نفت جزو انفال و ثروت‌های عمومی و در اختیار دولت اسلامی و به طور مشخص وزارت نفت است. به موجب این قانون نیز قراردادها فقط به تصویب هیأت وزیران می‌رسد. در چارچوب این قانون اولین قرارداد بیع متقابل با شرکت فرانسوی توتال در سال ۱۳۷۴ منعقد شد که سرآغازی بود برای مجموعه قراردادهای بیع متقابلی که با شرکت‌های خارجی منعقد شدند. از ویژگی‌های این قراردادها محرمانه بودن آنها بود که باعث شده است از محتویات آنها اطلاعات دقیقی در دسترس نباشد. در آخرین قانون نفت یعنی قانون ۱۳۹۰ که به منظور رفع کاستی‌های قانون ۱۳۶۶ تهیه و تصویب شد، محرمانه بودن قراردادهای نفتی تصریح شد. صورت اولیه قراردادهای بیع متقابل با اعتراض‌های جدی از سوی مدافعان ارزش‌های انقلاب اسلامی مواجه نشد؛ زیرا طبق این قراردادها، شرکت‌های نفتی خارجی متعهد می‌شدند که عملیات تعریف‌شده‌ای را با مبلغ معین و ظرف مدت زمان مشخص انجام دهند و سپس میدان نفتی یا گازی موضوع قرارداد را ترک و هزینه‌های خود را طی اقساط معین از محل تولید همان میادین دریافت کنند. علی‌رغم نقدهای جدی به قراردادهای بیع متقابل، به تدریج نسل‌های جدیدی از قراردادهای بیع متقابل به صورت محرمانه طراحی و به اجرا گذاشته شد که زمینه را برای تمدید مدت قرارداد و تعدیل سقف هزینه‌ها فراهم می‌ساخت؛ ضمن این که قراردادهای همزمان اکتشاف و توسعه نیز امکان‌پذیر شد. بدین ترتیب، به آرامی ذهنیت بسیاری از مسؤولان ارشد نظام برای پذیرش قراردادهای نفتی از نوع قراردادهای پیش از انقلاب اسلامی آماده شد و سرانجام قرارداد جدید نفتی موسوم به IPC در سال ۱۳۹۲ مطرح گردید. دو سال روی آن کار شد تا این که در مهر ۱۳۹۴ به تصویب هیأت دولت رسید. انتقادهای زیادی انجام شد به گونه‌ای که هیأت دولت حرف خود را پس گرفت و از منتقدان خواست که طی جلساتی دیدگاه‌های خویش را مطرح کنند. این جلسات برگزار شد، دیدگاه‌ها جمع‌بندی و در ۱۵ مورد خلاصه شد. سپس با لحاظ کردن بعضی از انتقادات دوباره به تصویب هیأت دولت رسید. دوباره انتقادهایی وارد شد و مقام معظم رهبری<sup>(مد ظله العالی)</sup> هم تأکید فرمودند که باید مصالح و منافع کلان کشور به معنای واقعی کلمه در قراردادها تأمین شود. پس از مطالعات و تغییراتی برای سومین بار به تصویب هیأت

قانون نفت ۱۳۳۶ سهمی از تولید را برمی‌داشته‌اند. در خلال همین سال‌ها، سه قرارداد خدماتی یا پیمانکاری نیز به تصویب رسیده است که بر اساس آن شرکت طرف قرارداد در مقابل ارائه خدمت، حق الزحمه دریافت می‌کرده است. این قراردادها عبارتند از:

۱. قرارداد پیمان کاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت فرانسوی «اراپ» و شرکت فرانسوی سوفیران «وابسته به اراپ» در سال ۱۳۴۵،
۲. قرارداد پیمان کاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های اروپایی متشکل از اراپ فرانسوی، آجیپ ایتالیایی، یک شرکت اسپانیایی، یک شرکت بلژیکی و یک شرکت اتریشی در سال ۱۳۴۸،
۳. قرارداد پیمان کاری اکتشاف و تولید بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت کنینتال در سال ۱۳۴۸.

قانون نفت ۱۳۵۳ برخلاف قانون ۱۳۳۶ برای قراردادهای نفتی تصویب مجلس را لازم نمی‌داند و به تأیید هیأت وزیران اکتفا می‌کند. در چارچوب این قانون که پیمان کاری را برای قراردادهای نفتی پذیرفته است و سرآغاز رژیم حقوقی بیع متقابل به شمار می‌رود، شش قرارداد به امضا رسید. این قراردادها عبارتند از:

۱. قرارداد پیمان کاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت فرانسوی نفت (سی. اف. پی) در سال ۱۳۵۳،
۲. قرارداد پیمان کاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آلمانی دمینکس (شیراز) در سال ۱۳۵۳،
۳. قرارداد پیمان کاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آلمانی دمینکس (آبادان) در سال ۱۳۵۳،
۴. قرارداد پیمان کاری برای اکتشاف و توسعه بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت انگلیسی اولترامار لیمیتد در سال ۱۳۵۳،
۵. قرارداد پیمان کاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و پان کانادین پترولیوم لیمیتد در سال ۱۳۵۳،
۶. قرارداد پیمان کاری برای اکتشاف و توسعه نفت بین شرکت ملی نفت ایران و آجیپ اس.پ.ا در سال ۱۳۵۳.

این‌ها آخرین قراردادهایی است که تا سال ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران منعقد شده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران سرآغازی برای اصلاح رژیم حقوقی قراردادهای نفتی از امتیازی و خدماتی به انواع مطلوب‌تر نبود بلکه به دنبال این پیروزی همه قراردادهای نفتی که مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت ایران بود لغو گردید. به موجب ماده واحده مصوب ۱۸ دی ماه ۱۳۵۸، «کلیه قراردادهای نفتی که ... مغایر

علی‌رغم نقدهای جدی به قراردادهای بیع متقابل، به تدریج نسل‌های جدیدی از قراردادهای بیع متقابل به صورت محرمانه طراحی و به اجرا گذاشته شد که زمینه را برای تمدید مدت قرارداد و تعدیل سقف هزینه‌ها فراهم می‌ساخت؛ ضمن این که قراردادهای همزمان اکتشاف و توسعه نیز امکان‌پذیر شد.

رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی. مهم‌ترین اهداف در راستای اصول یادشده عبارتند از: انتقال دانش و مهارت‌های فنی مناسب و تربیت نیروی انسانی متخصص، ارتقای سطح فنی مدیریتی شرکت ملی نفت ایران به سطح شرکت‌های بین‌المللی، تولید صیانتی از مخازن نفتی در خلال عمر مخازن و افزایش ضریب بازیافت و رعایت حداکثر نرخ کارا در تولید (MER) و سرانجام، افزایش درآمد شرکت ملی نفت ایران از عواید نفتی. اکنون بایستی دید که چه مقدار از این اصول و اهداف به عنوان شرط کافی برای مطلوبیت قراردادهای نفتی، رعایت و پی‌گیری شده است و قرارداد جدید در چه سطحی از مطلوبیت قرار دارد.

### ۱. اصل مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی

در امتیازنامه رویتر هیچ‌گونه توجهی به این اصل نشده است؛ زیرا این امتیازنامه از طرف شاه اعطا شده بود و مردم در آن هیچ نقشی نداشتند و شرکت‌هایی که قرار بود نقش عامل را ایفا کنند، تحت قوانین ایران قرار نمی‌گرفتند. امتیازنامه به معنای انتقال مالکیت و یا سلب اعمال مالکیت نبود، ولی در زمان اعتبار خود با مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی سازگاری نداشت. نکته مثبت در این امتیازنامه این بود که هرگز به مرحله اجرا نرسید تا حاکمیت ملی را در عمل هم نقض کند. در امتیازنامه داری نیز شرکت‌های عامل تحت قوانین ایران قرار نمی‌گرفتند و مفاد آن با حاکمیت ملی بر منابع نفتی همخوانی نداشت. اما امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران که به‌واقع شکلی دیگر از امتیازنامه داری بود، آشکارا با اصل حاکمیت ملی بر ذخایر نفتی کشور مغایرت داشت؛ چون حق لغو و تغییر در مفاد آن از دولت و قوانین ایران سلب شده بود.

در قرارداد کنسرسیوم که پس از ملی شدن صنعت نفت تصویب شد، رعایت اصل مالکیت به صراحت بیان شده ولی درست رعایت نشده؛ زیرا حق لغو یا اصلاح و یا تغییر را از طرف ایران یا مقام‌های ایرانی سلب کرده است. در قرارداد کنسرسیوم بعدی که بلافاصله پس از لغو قرارداد قبلی منعقد شد، اصل مالکیت با صراحت بیش‌تری ذکر شده است. این نشان می‌دهد که در قرارداد قبلی مشکلاتی از این ناحیه وجود داشته که در این قرارداد به آن توجه بیش‌تر شده است.

در قراردادهایی که بر اساس قانون نفت ۱۳۳۶ منعقد شده‌اند، به تبع خود قانون توجه چندانی به رعایت اصل مالکیت و حاکمیت ملی بر ذخایر نفتی نشده است. در تعیین موضوع مالکیت در قانون به همین مقدار بسنده شده است که «نفتی که هر عامل از چاه‌های موضوع عملیات خود تولید نماید در سر چاه به ملکیت مشارالیه درمی‌آید.» در میان ۱۲ قرارداد مبتنی بر قانون مذکور، تنها در قرارداد ۱۲ تصریح شده است که ۵۰ درصد از نفت تولیدشده به ملکیت شرکت ملی نفت ایران درخواهد آمد. این تصریح با اصل مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی مغایر است؛ زیرا مالکیت ملی به تصریح در قراردادهای نفتی نیاز ندارد. در سه قرارداد پیمان کاری مربوط به این دوره نیز مسأله مالکیت مورد اهتمام جدی واقع نشده است.

در قانون نفت ۱۳۵۳ موضوع اصول حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی مورد تأکید واقع شده و آمده است: «منابع نفتی و صنعت نفت ایران ملی است و اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی ایران در زمینه اکتشاف، توسعه، تولید، بهره‌برداری و پخش نفت در سرتاسر کشور و فلات قاره منحصرأ به عهده شرکت ملی نفت ایران است.» افزون بر

دولت رسید و هیأت تطبیق مجلس هم تأیید کردند و برای اجرا به وزارت نفت فرستاده شد. این قرارداد صورت کامل شده همان بیع متقابل است که مدت قرارداد با احتساب اکتشاف و توسعه می‌تواند تا ۲۷ سال افزایش یابد و سقف هزینه‌ها به گونه‌ای چشمگیر انعطاف‌پذیر است. قرارداد جدید، قراردادی یکپارچه است که اکتشاف، توسعه، تولید، بهره‌برداری و حتی ازدیاد برداشت همه را شامل می‌شود. ملاحظه خواهیم کرد که این قرارداد، بازگشتی به قراردادهای استعماری پیش از انقلاب است و با روح ملی شدن صنعت نفت همخوانی ندارد.

### مقایسه قراردادهای پیش و پس از انقلاب اسلامی

با این‌که انقلاب اسلامی تفاوت‌هایی بنیادی را در زمینه‌های گوناگون شکل داد، اما در تعاملات حوزه نفت تغییرات رضایت‌بخشی ایجاد نشد. به همین دلیل اگر بخواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که تعاملات ما با جهان در حوزه نفت در دو مقطع پیش و پس از انقلاب چه تفاوت‌هایی داشته است؟ پاسخ قابل قبولی برای آن نداریم؛ زیرا نظام حقوقی قراردادهای قبل و بعد از انقلاب تفاوت چندانی ندارد و دلیل آن شباهت‌های فراوان قانون ۱۳۶۶ با قانون ۱۳۵۳ است. تفاوت‌هایی که وجود دارد بیش‌تر مبنایی است و آن این‌که در قوانین پیش از انقلاب، بحث انفال، استقلال و مالکیت دولتی مطرح نبوده است، اما پس از انقلاب این مباحث برجسته شده است. برای نمونه در قانون نفت ۱۳۳۶ توجه چندانی به رعایت اصل مالکیت و حاکمیت ملی بر ذخایر نفتی نشده و تنها در بند «ط» ماده ۱۱ این قانون درباره مسأله مالکیت به این مقدار بسنده شده است که «نفتی که هر عامل از چاه‌های موضوع عملیات خود تولید نماید در سر چاه به ملکیت مشارالیه درمی‌آید.» اما در قراردادهای توجهی به مسأله مالکیت نشده است. از این‌ها که بگذریم، تفاوت دیگر در رژیم حقوقی قراردادهاست که پیش از انقلاب بیش‌تر مشارکت بوده و گاهی هم پیمان کاری ولی بعد از انقلاب نوع قراردادهای خدماتی و بیع متقابل بوده است. تفاوت دیگر در محرمانه بودن قراردادهای پس از انقلاب است؛ چیزی که در قراردادهای پیش از انقلاب نبوده است. به همین دلیل نمی‌توان درباره میزان رعایت قانون در قراردادهای پس از انقلاب قضاوت کرد و این‌که این قراردادهای چه مقدار از حاکمیت و منافع ملی و مالکیت دولتی را تأمین کرده‌اند. اما از آن‌جا که نوع قراردادهای بیع متقابل است، می‌توان خوش‌بین بود و اصول مالکیت و حاکمیت ملی را از آن استنتاج کرد.

### معیارهای مطلوبیت قراردادهای نفتی

مطلوبیت یک قرارداد نفتی را بایستی از دیدگاه اصول و اهداف کلان نظام اسلامی و در مسیر تحقق آن اهداف وزارت نفت به عنوان بخشی از قوه مجریه و شرکت ملی نفت ایران به عنوان نهاد خاص متولی امور نفت و فرآورده‌های نفتی دید. شرط لازم یک قرارداد مطلوب این است که با شیوه انقلاب اسلامی و ملی شدن صنعت نفت مغایرت نداشته باشد و به نادیده گرفتن توانایی‌ها و دستاوردهای داخلی نینجامد. اما شرط کافی را بایست در همسویی بیش‌تر یک قرارداد نفتی با اصول و اهداف مورد نظر جست‌وجو کرد. مهم‌ترین اصول عبارتند از: اصل مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی، اصل تأمین منافع نسل کنونی و نسل‌های آینده و اصل

کشور به معنای واقعی کلمه منطبق باشد. در این باره اصلا بحث نشده که منافع کلان کشور چیست و چگونه در این قرارداد تأمین شده است و چگونه باید نظارت و پی‌گیری شود.

## ۲. اصل رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی

هنگامی می‌توانیم از رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی مطمئن باشیم که دست‌کم امکان چند کار در جریان عملیات فراهم باشد: (۱) بازرسی از حوزه عملیات، (۲) بازرسی از همه صورت حساب‌های مالی (هزینه‌ها و درآمدها)، (۳) دسترسی به همه گزارش‌ها و یافته‌های مرتبط با عملیات، (۴) تأیید همه برنامه‌های فنی پیش از شروع عملیات در خلال عمر قرارداد، (۵) صیانت از منابع نفتی و بهره‌برداری از مخازن با روش‌های فنی صحیح و مناسب. امتیازنامه رویتز چنین معیارهایی نداشته، اما در امتیازنامه داریسی به دولت ایران اختیار داده شده است که یک نفر کمیسر تعیین کند که به صاحب امتیاز مشورت دهد و برای محافظت از حقوق دولت، هرگونه تفتیشی را که لازم بداند همراه با صاحب امتیاز انجام دهد. از آن‌جا که حقوق این مفتش توسط صاحب امتیاز پرداخت می‌شده است (فصل یازدهم)، کارآمد بودن تفتیش او تا حدودی با تردید مواجه می‌شود. مورد دیگر در این قرارداد که نشانه‌هایی از رعایت حقوق و منافع ملی به چشم می‌خورد این است که پس از انقضای مدت امتیازنامه، تمام ابزارها و تجهیزات شرکت که در استخراج و انتفاع معادن استفاده شده است متعلق به دولت ایران خواهد بود و شرکت حق مطالبه پول از این بابت را نخواهد داشت. (فصل پانزدهم).

در امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران به حقوق و منافع ملی ایران توجه بیش‌تری شده است. به موجب بند ب ماده دوم، آمده که حدود این امتیاز نباید از یک صد هزار میل مربع انگلیسی (هر میل برابر با ۱۶۰۹ متر است) تجاوز نماید و کمپانی باید تا قبل از پایان سال ۱۹۳۸، قطعات مورد نظر خود را با رعایت ضابطه فوق‌الذکر تعیین و کتابچه دولت اطلاع دهد. همچنین طبق بند ج ماده ۱۲، «کلیه حفیراتی که منجر به کشف نفت نگشته و آب یا مواد قیمتی دیگر در آن پیدا شود باید برای دولت حفظ شود و فوراً کمپانی، دولت را از کشفیات مزبور مطلع سازد». در ماده ۲۱ تصریح شده است که «کمپانی صریحاً تعهد می‌نماید که در هر وقت و هر موقع، حقوق و امتیازات و منافع دولت را در نظر داشته و اقدام به هیچ عملی یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت باشد ننماید». در اجزای دوم و سوم بند ب ماده ۲۰ این امتیازنامه آمده که «در موقع ختم امتیازنامه ... تمام دارایی کمپانی در ایران شامل تمام اراضی و ابنیه و کارخانه‌ها و ساختمان‌ها و چاه‌ها و سدهای دریایی و راه‌ها و لوله‌های حمل و پل‌ها و ماشین‌ها و مؤسسات و تجهیزات (و نظایر آن) در ایران به طور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارجی و قیدی متعلق به دولت می‌گردد». حق نظارت دولت ایران نیز در امتیازنامه محفوظ است. در موادی از امتیازنامه، کمپانی به دولت ایران تعهد سپرده است که طرح‌ها، نقشه‌ها، مدارک و اسناد و تمام اطلاعات مهم علمی و فنی را که در جریان عملیات به دست آورده است در اختیار دولت قرار دهد و دولت هر وقت بخواهد می‌تواند از عملیات فنی کمپانی تفتیش به عمل آورد و هیچ‌گونه محدودیتی در امر تفتیش وجود نخواهد داشت. این امتیازنامه برای اولین بار از سازوکار نظارت دولت بر عملیات یک شرکت نفتی خارجی برخوردار است که به صورت دقیق تبیین شده است و از این نظر هیچ

این، قانون مذکور طرف‌های قرارداد را ملزم می‌کند که کلیه برنامه‌های خود را به تصویب شرکت ملی نفت برسانند. همچنین، به موجب ماده ۱۹ «نفت تولیدشده از منابع نفتی ایران در مالکیت شرکت ملی نفت ایران خواهد بود. شرکت مزبور نمی‌تواند هیچ قسمت از نفت را مادام که استخراج نشده است به غیر انتقال دهد.»

در قانون نفت ۱۳۶۶ که سومین قانون نفت کشور و نخستین قانون نفت پس از انقلاب اسلامی است، اصول مالکیت و حاکمیت ملی بر منابع نفتی در ذیل ماده ۲ چنین بیان شده است: «منابع نفت کشور جزو انفال و ثروت‌های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد ... اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تأسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که بر اساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت می‌باشد.»

در قانون نفت ۱۳۹۰ که قانون نفت ۱۳۶۶ را به نحوی اصلاح کرده چنین آمده است: «کلیه منابع نفتی جزو انفال و ثروت‌های عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است.» نکته برجسته در این قانون، اضافه شدن یک ساختار نظارتی است که به موجب آن ماده ۳ قانون نفت ۱۳۶۶ به این صورت اصلاح شده است: «نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی به عهده هیأت عالی نظارت بر منابع نفتی است که به موجب این قانون و با ترکیب زیر تشکیل می‌شود: (۱) وزیر نفت به عنوان دبیر هیأت، (۲) معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، (۳) وزیر امور اقتصادی و دارایی، (۴) رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، (۵) رئیس کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی، (۶) رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی، (۷) دادستان کل کشور، (۸) دو نفر از معاونین وزارت نفت به انتخاب وزیر نفت.» گنجانیدن چنین هیأتی برای نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت ملی بر منابع نفتی نشان از اهتمام قانون ۱۳۹۰ به این موضوع دارد، اما تخصصی نبودن ترکیب هیأت در کنار تخصصی بودن مسؤلیت‌های آن از جمله «بررسی و ارزیابی اجرای سیاست‌های راهبردی و برنامه‌های مصوب وزارت نفت در فرایند صیانت از منابع نفت و گاز به منظور برداشت بهینه و حداکثری ارزش افزوده اقتصادی از منابع مذکور» از میزان کارآمدی آن می‌کاهد.

درباره رعایت اصل حاکمیت و مالکیت ملی بر منابع نفتی در قراردادهایی که بر اساس دو قانون ۱۳۶۶ و ۱۳۹۰ منعقد شده است، نمی‌توان اظهار نظر کرد، چون این قراردادها محرمانه بوده‌اند و محتویات آن‌ها در دسترس نیست. ولی از آن‌جایی که بیش‌تر این قراردادها به صورت بیع متقابل و خدماتی بوده‌اند، بنا بر این می‌گذاریم که اصل مذکور در آن‌ها رعایت شده است. در مورد قرارداد اخیر، دو نکته اساسی وجود دارد: یکی این که آیا به تأیید مجلس نیاز دارد یا تصویب هیأت وزیران کفایت می‌کند؟ با توجه به این که قرارداد نفتی دادوستد معمولی یک شرکت دولتی ایرانی با یک شرکت خارجی نیست، بلکه قراردادی است که به موجب آن شرکت یا شرکت‌های خارجی مدت طولانی صنایع بالادستی نفت کشور را در اختیار می‌گیرند، حداقل آره یا نه آن باید از شورای نگهبان استفسار شود. دیگر این که فرمان مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در این قرارداد زمین مانده است. ایشان فرموده‌اند که این قرارداد باید با منافع و مصالح کلان



را تشکیل می‌دهد. افزون بر این‌ها، تهیه نقشه‌های اکتشافی و همچنین تعیین شرایط و طرز اجرای آن‌ها بر عهده آجیپ مینراریاست. از تولید صیانتی هم در این قرارداد خبری نیست. بر خلاف قرارداسریپ، در برخی از قراردادهای دوازده‌گانه بر رعایت موازین تولید صیانتی تأکید شده؛ از جمله در قرارداد پگوپکو که در آن به تولید صیانتی و بازرسی هر دو توجه شده است. در هر سه قرارداد پیمان کاری بدون استثنا بر رعایت حقوق و منافع ملی تصریح شده است. تولید صیانتی و بازرسی معیارهایی است که در برخی از این سه قرارداد صریح و غیرصریح به چشم می‌خورد، اما نمونه‌هایی از نادیده گرفتن حقوق و منافع ملی نیز دیده می‌شود. برای نمونه در قرارداد اراپ، جایگاه شرکت ملی نفت ایران تا حد یک مشاور تنزل داده شده است.

در قانون ۱۳۵۳ تأمین منافع ملی در ماده ۲۸ بیان شده است و به موجب آن طرف قرارداد مکلف می‌شود که در اجرای تعهدات خود منافع ایران را در نظر بگیرد. همچنین نظارت شرکت ملی نفت ایران بر فعالیت‌های طرف قرارداد در بندهایی از ماده ۱۸ بیان شده که در آن تولید صیانتی کمرنگ است. در ۶ قراردادی که بر اساس این قانون منعقد شده، بر رعایت حقوق و منافع ایران تأکید شده و به نوعی کپی‌برداری از قراردادهای پیشین است.

در قانون نفت ۱۳۶۶ فقط روی تولید صیانتی انگشت گذاشته شده و در همه قراردادهای بیع متقابل، شعار «توجه دائم به حقوق و منافع ایران در انجام عملیات نفتی» تکرار شده است. درباره این‌که چه میزان از این شعار جذاب محقق شده است، به دلیل محرمانه بودن این قراردادها

مشکلی ندارد. رعایت موازین تولید صیانتی از مخازن نفتی کشور برای نخستین بار در همین امتیازنامه تصریح شده است.

در قراردادهای بعدی از قرارداد شرکت آمریکا ایران تا قرارداد کنسرسیوم، همانند امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران، معیارهای رعایت حقوق و منافع ملی به خوبی در نظر گرفته شده و شرکت‌های عامل متعهد شده‌اند که به حقوق و منافع ایران در جریان عملیات خود توجه دائم داشته باشند، نظارت و بازرسی همه‌جانبه را به شرطی که مانع پیشرفت عملیات نباشد بپذیرند، با هزینه خود اطلاعات مربوط به تمام جوانب عملیات را در اختیار دولت ایران قرار دهند و سرانجام تولید صیانتی را رعایت کنند.

در قانون نفت ۱۳۳۶ از موارد مربوط به رعایت حقوق و منافع ملی در بهره‌برداری از ذخایر نفتی به یک معیار، بسنده شده و آن تولید صیانتی از مخازن است. در تمام ۱۲ قرارداد مبتنی بر این قانون به «رعایت حقوق و منافع ایران در اجرای عملیات اکتشاف و توسعه» تصریح شده است. اما در برخی از این قراردادها ساختار اداری به گونه‌ای در نظر گرفته شده که با رعایت حقوق و منافع ایران در تضاد است. برای نمونه در قراردادی که با شرکت ایتالیایی آجیپ مینراریا (سیریپ) منعقد شده است، مدیر عامل که در عین حال سمت مدیریت کل را نیز خواهد داشت از سوی شرکت ایتالیایی تعیین می‌شود و اداره امور فنی شرکت نیز به دست کارمندی سپرده خواهد شد که با معرفی شرکت ایتالیایی و انتخاب مدیر عامل تعیین شده باشند. منظور از اداره امور فنی، اداره امور اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری، حمل و نقل و بارگیری نفت است که موارد اساسی و عمده

نمی‌توان اظهار نظر کرد. در قانون نفت ۱۳۹۰ نوآوری خاصی در این زمینه مشاهده نمی‌شود و تنها نکته گفتنی، «تأسیس هیأت نظارت بر منابع نفتی» است. در قرارداد نفتی جدید نیز به گونه‌ای شعار همیشگی تکرار شده است؛ اما این که تفاوت این قرارداد با قراردادهای گذشته از نظر رعایت حقوق و منافع ملی ایران در جریان عملیات نفتی چیست روشن نیست و اصلاً کار جدی روی آن صورت نگرفته است.

در مجموع، از امتیازنامه دارسی به این سو بحث رعایت حقوق و منافع ملی ایران در جریان عملیات نفتی همراه با نوسان و شدت وجود داشته ولی میزان تحقق آن در عمل همواره با تردید مواجه بوده و امروزه تقریباً قطعی شده که مشکلاتی در این زمینه وجود داشته و دارد. مشکلات، بیش‌تر مربوط به نبود افراد متخصص، باتجربه و دلسوز است که بتوانند مصادیق حقوق، منافع و زبان‌های ملی را به درستی تشخیص دهند و آن‌ها را جدی پیگیری کنند. یکی از نشانه‌های تأمین نشدن منافع ملی این است که ما هنوز در همان چیزهایی به شرکت‌های خارجی وابستگی نشان می‌دهیم که در امتیازنامه رویترو دارسی داشتیم و این به روشنی در قرارداد جدید منعکس شده است. ابهام‌های قرارداد اخیر به مراتب بیش‌تر از قراردادهای گذشته است و می‌توان ادعا کرد که در میان قراردادهای نفتی، قرارداد کنونی بدتر از همه است. برای نمونه یکی از نگرانی‌ها درباره قرارداد اخیر این است که شرکت‌های خارجی چقدر سرمایه می‌برند؟ این باید دقیق محاسبه شود که نشده است و نمی‌دانیم آن‌ها که سرمایه می‌آورند، چقدر سرمایه می‌برند. به واسطه همین قرارداد، مذاکرات ما با کشور عراق بر سر میدان‌های مشترک متوقف شد. در حالی که رشته دوستی ایران و عراق، نفت است. تشخیص دقیق منافع ملی اقتضا می‌کند که در این گونه موارد خارجی‌ها را دخالت ندهیم.

### ۳. انتقال دانش و فناوری

تا امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران خبری از انتقال دانش و فناوری نیست. نخستین بار در این امتیازنامه آمده است که از متخصصان ایرانی نیز استفاده شود. همچنین کمپانی باید سالانه مبلغی (ده‌هزار لیره استرلینگ) را برای آموزش علوم و فنون مربوط به صنعت نفت به اتباع ایران در انگلستان اختصاص دهد. در دو امتیازنامه‌ای نیز که به دو شرکت نفتی در خارج از حوزه عملیات شرکت نفت و انگلیس و ایران داده شد، به تربیت نیروی انسانی توجه شده است.

پس از ملی شدن صنعت نفت، موضوع تربیت نیروی انسانی در صنعت نفت به صورت جدی در قوانین و قراردادهای مطرح و یکی از وظایف اساسی شرکت ملی نفت ایران قلمداد شد. در قرارداد کنسرسیوم بر

استفاده از نیروهای ایرانی و تربیت ایرانیان برای تصدی مسؤولیت‌های حساس تأکید جدی شده است. در قانون نفت ۱۳۳۶ نه‌تنها توجهی به تربیت نیروی انسانی متخصص نشده است که در بعضی از ۱۲ قرارداد مبتنی بر این قانون، مواردی وجود دارد که مانع جدی در انتقال دانش فنی به شمار می‌رود. یک نمونه مربوط به قرارداد سربپ است که در آن همه امور فنی و مدیران و کارمندان آن در اختیار شرکت ایتالیایی قرار داده شده است. در مقابل، در برخی قراردادهای به تربیت نیروی انسانی ایرانی توجهی ویژه شده است؛ از جمله قرارداد پگوپکو که در آن استخدام نیروی انسانی غیرایرانی به حد ضرورت و نبود نیروی انسانی ایرانی مشروط شده است و تأکید شده تعداد کارمندان خارجی به تدریج کاهش یابد به گونه‌ای که در پایان ده سال از تاریخ اجراء، کارمندان خارجی شرکت از دو درصد کل کارمندان و مقام‌های عالی اجرایی از ۴۹ درصد کل مقام‌های اجرایی بیش‌تر نباشد. در سه قرارداد پیمان کاری نیز استفاده از نیروی انسانی ایرانی مورد تأکید بوده است. در قانون نفت ۱۳۵۳ و همچنین قانون نفت ۱۳۶۶ به تربیت نیروهای ایرانی و جایگزین کردن آنان با مهندسان و کارشناسان خارجی از یک‌سو و ارتقای سطح علمی و مهارت نیروهای ایرانی از سوی دیگر توجهی ویژه شده است. درباره قراردادهای بیع متقابل همچنان نمی‌توان اظهار نظر کرد؛ چون از محتویات آن‌ها اطلاعاتی در دسترس نیست. سرانجام، قانون نفت ۱۳۹۰ توجه چندانی به انتقال دانش و مهارت‌های فنی ندارد. انتقال فناوری و تربیت نیروی انسانی متخصص همواره در قراردادها مورد تأکید بوده، ولی نشانه‌هایی از تحقق آن وجود ندارد؛ چون همچنان نیاز داریم که در قراردادهای نفت بر تربیت نیروی انسانی و انتقال فناوری پافشاری کنیم. اگر محقق می‌شد بایستی امروزه نه‌تنها خودکفا که انتقال‌دهنده فناوری‌های مربوط به صنعت نفت می‌بودیم. تاکنون هیچ مطالعه جدی که نشان دهد کشورهای در حال توسعه نفتی توانسته‌اند از طریق قرارداد نفتی برای اکتشاف، توسعه، تولید و یا ازدیاد برداشت به فناوری‌های پیشرفته دست یابند وجود نداشته است. آیا می‌توان فناوری‌هایی را نام برد که در جریان قراردادهای منعقد در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی و یا در جریان اجرای قراردادهای بیع متقابل به صنعت نفت کشور منتقل شده است؟ مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که در تمام قراردادهای منعقد، به جز تعلیمات فنی-حرفه‌ای، اساساً هیچ اقدامی که بتوان آن را انتقال فناوری نامید صورت نگرفته است. پس، دستیابی به فناوری را نباید در میان واژگان قراردادهای نفتی جست‌وجو کرد. فناوری و انتقال دانش را باید در جاهای دیگر جست‌وجو نمود. در قرارداد اخیر نیز همان رویه سابق دنبال شده و تلاش

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که در تمام قراردادهای منعقد، به جز تعلیمات فنی-حرفه‌ای، اساساً هیچ اقدامی که بتوان آن را انتقال فناوری نامید صورت نگرفته است.



نفت ایران را فراهم خواهد کرد. این که برای رفع این کاستی‌ها چه راهکارهایی وجود دارد؛ ممکن است راهکارهای مختلفی وجود داشته باشد، اما راهکار موجود در قرارداد جدید، راه نیست؛ چاه است. طراحان قرارداد جدید نفتی باید پیش‌زمینه‌های ایدئولوژیک و آثار اجرای این قرارداد را بر ساختار شرکت ملی نفت و نظام مدیریت صنعت نفت به صراحت بیان کنند تا نهادهای حکومتی کشور همچون شورای عالی امنیت ملی و مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بتوانند دیدگاه‌های خود را در این باره بیان کنند.

### ۵. افزایش درآمد نفتی شرکت ملی نفت ایران

در طول تاریخ، محور اصلی قراردادهای نفتی، افزایش سهم دولت و به طور خاص شرکت ملی نفت ایران از عواید نفتی بوده است. این موضوع ریشه در چگونگی نگرش سیاست‌های کلان به نفت دارد نه سیاست‌گذاری مسؤوولان نفتی. مشکل از این جا سرچشمه می‌گیرد که سیاست‌گذاران ارشد، مسیر توسعه کشور و منابع مورد نیاز آن را در مخازن نفتی جست‌وجو می‌کنند و این باعث می‌شود که نگاه به نفت، نگاه درآمدی و ارزآوری باشد نه توسعه صنعت نفت. شرکت‌های طرف قرارداد که این موضوع را به خوبی می‌دانستند، با محاسبات پیچیده و بدون منطق روشن چندین دهه نه‌تنها ایران بلکه همه کشورهای در حال توسعه را سرگرم همین محاسبات و در واقع بازی با ارقام کرده‌اند. فارغ از این که شرکت ملی نفت ایران به درآمدهای مورد انتظار از نفت نایل شده یا نشده باشد، هدف قرار دادن آن، مانعی در راه توسعه صنعت نفت تلقی می‌شود.

وضعیت قرارداد جدید از این دیدگاه بدتر از پیشینیان آن است. دلیل آن این است که قرارداد جدید نفتی در شرایط تحریم طراحی شده است؛ از این رو توجه اصلی طراحان این قرارداد، ایجاد جذابیت‌های هر چه بیش‌تر بوده است تا بتوانند شرکت‌های نفتی خارجی را به حضور در میدان‌های نفتی ایران ترغیب کنند. در جذاب کردن قرارداد جدید نفتی، بسیار زیاده‌روی صورت گرفته و باعث شده که دست‌کم به سه دلیل سهم ایران از درآمدهای نفتی به شدت کاهش یابد:

۱. وجود عامل ریسک RF یا Risk Factor در محاسبه سهم شرکت‌های نفتی خارجی موجب می‌شود که آن‌ها حق‌الزحمه یا دستمزد بیش‌تری را برای میدان‌هایی که ریسک بالاتری برای آن‌ها اعلام شده است تقاضا کنند. این امر، خلاف اصول اولیه مذاکرات نفتی است؛ زیرا پذیرش ریسک بالا برای یک میدان نفتی توسط شرکت ملی نفت، به صورت منطقی شرکت خارجی را ترغیب می‌کند که ریسک اعلام‌شده توسط شرکت ملی نفت را کم‌تر از واقع تلقی کند و از این رو برای پاداش یا دستمزد بالاتری چانه‌زنی کند که در نهایت موجب کاهش سهم ایران از عایدات نفتی خواهد شد.

۲. پرداخت دستمزد به ازای تولید هر بشکه یا Fee Per Barrel به منظور ترغیب شرکت نفتی خارجی برای استفاده از فناوری‌های پیشرفته در جریان عملیات نفتی هیچ توجیه فنی - اقتصادی ندارد و منافع ملی را در کسب سهم منصفانه از درآمدهای نفتی به خطر می‌اندازد. استفاده از روش‌های پیشرفته و مطابق با آخرین دستاوردهای علمی و فنی در جریان عملیات نفتی توسط شرکت‌های خارجی، از اصول اولیه قراردادهای نفتی است. به عبارت دیگر، شرکت‌های نفتی ملزم به رعایت قاعده «بهترین روش‌های

شده است که قرارداد نفتی عامل انتقال دانش و فناوری معرفی شود. بر فرض پذیرش این ادعا، مشکل همچنان حل نشده باقی می‌ماند؛ چون در مورد فناوری هم وضعیت مبهم است. تعریف دقیقی وجود ندارد که کدام فناوری را نداریم و اصلاً تفاوت لازم را بین فناوری و تجهیزات قائل نشده‌ایم. اگر مشکل ما تجهیزات است، از راه‌های دیگر باید حل شود نه از طریق قرارداد نفت.

۴. ارتقای سطح فنی‌مدیریتی شرکت ملی نفت ایران به سطح شرکت‌های ملی بین‌المللی

از زمان تأسیس شرکت ملی نفت ایران، یکی از مواردی که به طور معمول در قراردادهای نفتی مورد تأکید واقع شده، ارتقای سطح فنی‌مدیریتی این شرکت بوده است. در پیش‌نویس قرارداد جدید هم این تأکید وجود دارد. اما خصوصیتی در این قرارداد نهفته است که برخلاف قراردادهای گذشته، از داری تا بیع متقابل، قلب شرکت ملی نفت ایران را هدف قرار داده است. توضیح آن این است که اجرایی شدن این قرارداد می‌تواند در کم‌تر از دو دهه، شرکت ملی نفت را چنان ضعیف کند که دیگر نیازی به بزرگداشت روز ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند هر سال نباشد.

در بند ۲۱ ماده یک و بند یک ماده ۴ پیش‌نویس مصوب به روشنی ملاحظه می‌شود که مسیر رسیدن شرکت ملی نفت ایران به جایگاه شرکت‌های بین‌المللی از نظر سطح فنی‌مدیریتی، از طریق رشد شرکت‌های نفتی بخش خصوصی ایرانی در دامن شرکت‌های نفتی خارجی انتخاب شده است. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که ثمره این انتخاب، جدا شدن نیروهای متخصص و باتجربه نفتی از بدنه شرکت ملی نفت و شرکت‌های وابسته و پیوستن آنان به شرکت‌های تازه‌تأسیس ایرانی و بهره‌مند شدن از مزایای شغلی است که در همکاری با شرکت‌های نفتی خارجی وجود دارد. این فرآیند به تدریج شرکت ملی نفت را ضعیف و شبکه شرکت‌های نفتی بخش خصوصی ایرانی را قوی می‌کند. از سوی دیگر، بخش خصوصی که به موجب قانون اساسی حق ورود به بخش بالادستی‌نفت را ندارد این بار در قالب «شرکت عملیات مشترک» JOC یا Joint Operating Company قانون اساسی را دور زده و می‌تواند بر مقدرات میدان‌های نفتی کشور حاکم شود؛ میدان‌هایی که بخشی از انفال و سرمایه عمومی هستند.

طراحان اصلی قرارداد جدید نفتی، فرضیه مذکور را به تعبیری انکار نمی‌کنند اما آن را تنها راه خروج شرکت ملی نفت و وزارت نفت از وضعیت توسعه‌نیافتگی کنونی می‌دانند. رئیس کمیته بازنگری قراردادهای نفتی در دقیقه آخر گفت‌وگوی ویژه خبری مورخ ۱۲ دی ۱۳۹۴ در شبکه ۲ سیما اظهار داشت که «مدیریت وزارت نفت و شرکت ملی نفت آن قدر فشل است و در آینده فشل خواهد بود که خودش را سامان نمی‌دهد، شکل نمیدهد و با جریان حرکت نمیکند... [اما] شرکت ملی نفت ایران در این فرآیند [جدید] در کنار صاحبان تکنولوژی و صاحبان سرمایه که با آن‌ها مشترکاً کار خواهد کرد نه فقط اضمحلال نمی‌کند بلکه رشد می‌کند و سیستم‌های آن‌ها را گرفته و در این رشد ما بالغ خواهیم شد.» تردیدی نیست که در ساختار و عملکرد شرکت ملی نفت و وزارت نفت کاستی‌هایی وجود دارد اما راه‌حل آن رشد شرکت‌های بخش خصوصی در دامن شرکت‌های نفتی خارجی در قالب قراردادهای جدید نیست؛ چیزی که در نهایت زمینه تضعیف شدید و به حاشیه رفتن شرکت ملی

کند که در نهایت موجب کاهش چشمگیر سهم کشور از عایدات نفتی میادین خواهد شد.

افزون بر این‌ها، بحث فرصت‌طلبی شرکت‌های نفتی مطرح است که جزو اصول بنگاه‌داری آن‌هاست. بر اساس این اصل، به راحتی به خود اجازه می‌دهند که هزینه‌ها را تغییر دهند. در این میان شرکت ملی نفت ایران در جایگاه طرف قرارداد هم نمی‌تواند قبول نکند. چون اولاً توجه کافی برای قبول‌اندن طرف ایرانی دارد، زیرا می‌تواند بگوید برآورد ما بر اساس اطلاعات اولیه این مقدار هزینه بود و الآن اطلاعات جدیدی به دست آمده که هزینه‌ها را دگرگون کرده است و شما می‌دانید که اطلاعات متغیر است و در مسیر پیشرفت کار، اطلاعات جدیدی به دست می‌آید. طرف ایرانی هم دستش از اطلاعات فنی مربوطه خالی است تا توجه آن‌ها را رد کند و در نتیجه ناگزیر به پذیرش است. ثانیاً اگر قبول نکند و باعث شود که شرکت‌های خارجی طرف قرارداد بروند، چه کسی بیاید؟ هر شرکت دیگری که جایگزین شود، هزینه‌هایی بیش‌تر تحمیل می‌کند؛ چون باید از نوا اطلاعات به دست بیاورد و این به صرفه نیست.

### میزان مطلوبیت قراردادهای نفتی

از تطبیق قراردادهای نفتی با معیارهای مورد نظر درمی‌یابیم که قراردادهای از امتیازنامه رویت‌ر تا IPC، یا با معیارها هم‌خوانی نداشته‌اند و یا طرف ایرانی نتوانسته است مفاد آن‌ها را تا تحقق کامل پی‌گیری و نظارت کند. قراردادهای یا ملی‌شدن صنعت نفت را زیر سؤال برده، یا حقوق و منافع ملی را در جریان عملیات نفتی رعایت نکرده و یا ما را به اهدافی که داشته‌ایم نرسانده‌اند. با گذشت بیش از یک قرن هنوز به خاطر انتقال دانش و فناوری امتیاز می‌دهیم، شرکت ملی نفت ایران با ۶۰ سال سابقه فعالیت و همکاری با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی در زمینه صنعت نفت، تا رسیدن به سطح فنی‌مدیریتی آن‌ها فاصله بسیاری دارد و مهم‌ترین هدف ما نیز که افزایش عواید نفتی بوده است، در حال‌های از ابهام وجود دارد و در پیچ و خم اعداد و ارقام گیر افتاده است و دقیق نمی‌دانیم که خارجی‌ها چقدر می‌برند و برای ما چقدر می‌ماند.

این در حالی است که طرف مقابل از ضعفها و کاستی‌های ما آگاه بوده و با استفاده از اصل فرصت‌طلبی بنگاه‌داری در سطح خرد و استعمار و سلطه‌گری در سطح کلان، نه تنها تلاش کرده مانع رشد و پیشرفت صنعت نفت ما شود که زمینه‌های عقب‌گرد را نیز فراهم بسازد. ما در قراردادهای نفتی به دنبال این بوده‌ایم که هم به درآمد زیاد برسیم و هم دانش و فناوری لازم را برای بی‌نیاز شدن از شرکت‌های خارجی به دست آوریم. آنان به دنبال این بوده‌اند که بیش‌ترین درآمد نفتی ما را به خود اختصاص دهند و مهم‌تر از آن، کاری کنند که وابستگی ما به آن‌ها همیشگی و فزاینده باشد. از این رو خارجی‌ها در قراردادهای نفتی خود با ما همواره از اصل «آمدن برای ماندن» پیروی کرده‌اند. به همین دلیل، صحنه را به گونه‌ای بر ما تنگ می‌کنند که بتوانند امتیاز بگیرند و در عمل هیچ امتیازی ندهند. قرارداد اخیر بهترین گواه بر این است که در این بازی به اصطلاح برد-برد، برد اصلی با آن‌ها بوده است؛ و گرنه ما مجبور نبودیم امروز قراردادی را تنظیم کنیم که ۱۱۴ سال قبل آن را منعقد کرده بودیم.

در قراردادهای ما با خارجی‌ها، نشانه‌هایی از سلطه‌طلبی آن‌ها وجود دارد. یکی از نشانه‌های سلطه این است که آنان موفق شده‌اند این

اجرای عملیات» یا Best Practice هستند. همچنین «حفظ و صیانت از ذخایر نفتی» در جریان عملیات نفتی یا Mindful Practice از اصول دیگری است که شرکت‌های نفتی متعهد به رعایت آن هستند. این اصول حتی در امتیازنامه استعماری شرکت نفت انگلیس و ایران تصریح شده است. بند الف ماده ۱۲ امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران مقرر می‌کند که «کمپانی راجع به عملیاتی که مطابق این قرارداد در ایران می‌نماید جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه‌جویی و استفاده کامل از عملیات خود و برای حفظ مخازن تحت‌الارضی و برای استفاده از امتیاز خود به طرزى که مطابق آخرین ترقیات علمی وقت باشد به کار خواهد برد.»

متعهد کردن شرکت‌های نفتی به رعایت اصول فوق‌الذکر در کلیه قراردادهای نفتی منعقد بعد از امتیازنامه شرکت نفت انگلیس و ایران نیز دقیقاً وجود دارد اما در هیچ قراردادی به جز قرارداد جدید نفتی موسوم به IPC، پاداش یا حق‌الزحمه‌ای بابت رعایت این اصول به شرکت‌های نفتی طرف قرارداد در نظر گرفته نشده است. طبق بند ۵ ماده ۳ قرارداد جدید نفتی مصوب ۲۷ مرداد ۱۳۹۴ که ۸۲ سال بعد از قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران به تأیید هیأت وزیران رسیده است چنین می‌خوانیم: به منظور «ایجاد انگیزه در طرف دوم قرارداد برای به کارگیری روش‌های بهینه و فناوری‌های نوین و پیشرفته در اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری» مالیاتی به ازای هر بشکه نفت تولیدی تحت عنوان دستمزد یا حق‌الزحمه (Fee Per Barrel) پرداخت خواهد شد. ملاحظه می‌شود که چگونه در قرارداد جدید نفتی مبالغ هنگفتی از عایدات نفتی به ضرر شرکت ملی نفت و به نفع طرف خارجی و بدون هیچ توجیه فنی - اقتصادی جابه‌جا می‌شود و حال آن‌که به موجب اصول اولیه قراردادهای نفتی، هیچ ضرورتی برای ایجاد «انگیزه» در به کارگیری روش‌های نوین فنی و حفظ مخزن و تولید صیانتی وجود ندارد؛ چراکه شرکت‌های نفتی خارجی «موظف» به رعایت این اصول هستند.

۳. در بند یک ماده ۴ پیش‌نویس قرارداد جدید نفتی مصوب هیأت وزیران آمده که «در هر قرارداد برحسب شرایط، شرکت‌های صاحب صلاحیت ایرانی با تأیید کارفرما، به عنوان شریک شرکت یا شرکت‌های معتبر نفتی خارجی حضور دارد و با حضور در فرایند اجرای قرارداد، امکان انتقال و توسعه دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن به آن‌ها میسر می‌گردد.» ابهام‌های موجود در معنای حقوقی واژه «حضور» شرکت ایرانی در فرایند اجرای قرارداد را کنار می‌گذاریم و فرض می‌کنیم که در چارچوب این سازوکار، «انتقال و توسعه دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن» به شرکت ایرانی امکان‌پذیر شود؛ بدیهی است که شرکت نفتی خارجی هزینه‌های مربوطه را از محل عایدات نفتی حاصل از میدان دریافت خواهد کرد. اما چون فرض بر این است که چندین شرکت ایرانی با چندین شرکت خارجی برای چندین میدان نفتی وارد همکاری یا مشارکت می‌شوند پس چندین بار هزینه‌های مربوط به «انتقال و توسعه دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن» به شرکت‌های خارجی پرداخت خواهد شد. نظر به این که «انتقال و توسعه دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن» که در هر قرارداد نفتی تصریح می‌شود فصل مشترکات زیادی با یکدیگر دارند، شرکت ملی نفت برای انتقال «یک دانش فنی معین»، باید چندین بار هزینه

حرف مفت است. اگر هر شرکت خارجی آمد ایران و گفت من ضریب بازیافت را سه درصد بالا می‌برم، من (درخشان) اولین کسی هستم که دست او را می‌بوسم. این که شرکت‌های خارجی بیایند و چاه‌های جدید حفر کنند و به افزایش تعداد چاه بردازند هنر نیست، شرکت‌های ایرانی هم می‌توانند این کار را انجام دهند و تجربه و تخصص آن را هم دارند. افزایش تولید نفت از طریق افزایش تعداد چاه‌ها نه تنها اقتصادی نیست، که ضد اصول اقتصادی است؛ چون هر چه نفت کم‌تری تولید کنیم، صیانت از مخازن بهتر تحقق می‌یابد و نسل آینده بهتر تأمین می‌شود. این‌ها نشان می‌دهد که هدف از انعقاد این قراردادها، تنها افزایش تولید است و این کار کاملاً غیرصیانتی و غیراقتصادی است. یک قرارداد نفتی زمانی می‌تواند آثار مثبت اقتصادی برای کشور داشته باشد که عنوان قرارداد فقط «ازدیاد برداشت» باشد.

اگر هدف از آوردن شرکت‌های خارجی کاهش هزینه‌های تولید است، چرا گوش شنوا در مقابل سخنان مهندسان و شرکت‌های نفتی ایرانی که ادعا می‌کنند می‌توانند عین کارها و خدمات شرکت‌های خارجی را با هزینه کم‌تر انجام دهند وجود ندارد؟ دست‌کم به این‌ها هم میدان داده شود و پیشنهاد آن‌ها نیز دریافت و بررسی شود. اگر آن‌ها بتوانند همان خدمات را با هزینه کم‌تر انجام دهند، قراردادهای ما با خارجی‌ها اقتصادی نیست. آن چه ادعای مهندسان و شرکت‌های نفتی داخلی را تقویت می‌کند، امکان استفاده از شرکت‌های خدمات نفتی است. چون امروزه کارهای عملیاتی توسط شرکت‌های خدمات نفتی (OSC) و شرکت‌های مهندسی، تأمین و ساخت (EPC) انجام می‌شود و کار شرکت‌های طرف قرارداد مدیریت کلان و تأمین سرمایه است. اگر بناسفت فناوری هم منتقل شود، بایستی دست به دامن OSC و EPC شد نه شرکت‌هایی چون شل، توتال و... برای نمونه، عربستان سعودی همه شرکت‌های نفتی خارجی را بیرون کرده است و کار خود را با شرکت داخلی (آرامکو) پیش می‌برد و مشکلات فنی را از طریق شرکت‌های خدمات نفتی حل می‌کند. بنابراین، به جای این که توتال بیاید و کارهای خود را از طریق OSC و EPC انجام دهد، باید اجازه دهیم که شرکت فلات قاره این کار را انجام دهد. دومی به مراتب اقتصادی‌تر از اولی است.

این ملاحظات و موارد دیگر نشان می‌دهد که قراردادهای نفتی به‌ویژه قرارداد اخیر آثار مثبت اقتصادی برای کشور ندارد بلکه پیامدهای منفی هم دارد. اکنون سؤال این است که چه کار باید کرد تا قراردادهای نفتی مطلوب‌تر و اقتصادی‌تر منعقد نمود و تعاملات در حوزه نفت را به تعاملات سازنده و از موضع اقتدار تبدیل کرد؟

### راهکارها

برای برون‌رفت از این وضعیت (قراردادهای سیطره‌ای) چندین پیشنهاد وجود دارد که به فراخور نیاز باید گزینش شوند:

- ۱. قرارداد مستقیم:** شرکت ملی نفت، مستقیم فقط با شرکت‌های خارجی قرارداد ببندد و از آن‌ها بخواهد که فناوری را به این شرکت منتقل کنند. برای شرکت‌های ایرانی تدبیر دیگری بیندیشد.
- ۲. نظارت:** نهادی متشکل از وزارت نفت و شرکت ملی نفت، نظارت بر اجرای مفاد قرارداد از سوی شرکت خارجی را به عهده بگیرد، به‌ویژه در زمینه‌های انتقال تکنولوژی و بومی‌سازی آن.

ذهنیت را برای مسؤولان نفتی ما ایجاد کنند که نمی‌توانیم، سرمایه نداریم، مدیریت نداریم، فناوری نداریم و بدون خارجی‌ها قادر به پیشبرد صنعت نفت به صورت درست و بهینه نیستیم و باید با شرکت‌های خارجی قراردادهای یکپارچه ببندیم و برای جذاب کردن این قراردادها، دلارهای نفتی تزریق کنیم. اصل همکاری با خارجی‌ها سلطه‌گری آن‌ها و سلطه‌پذیری ما نیست، همکاری از موضع ضعف و چشم‌پوشی به روی داشته‌ها و توانایی‌های خود، سلطه‌پذیری است. آنانی که تلاش می‌کنند این ذهنیت را برای ما ایجاد کنند و سپس با ما وارد قرارداد شوند، هدفی جز سلطه‌گری ندارند. سلطه یعنی به شما بقبولاند که توان ندارید و برای تداوم حیات خود به او متکی هستید.

قرارداد اخیر نمونه تمام‌عیار از یک قرارداد استعماری است که بر اساس آن ما دستاوردها و توانایی‌های خود را هیچ انگاشته، با اذعان به ناتوانی خود از شرکت‌های خارجی دعوت می‌کنیم که مقدرات صنعت نفت ما را در اختیار بگیرند. این قرارداد از منظر زنجیره عملیات نفتی، بازگشتی به ۱۱۴ سال قبل است؛ زیرا در سال ۱۳۹۴ از شرکت‌های خارجی تقاضای انجام همان عملیاتی را داریم که اغلب در قرارداد داری تصریح شده بود. آیا در خلال این ۱۱۴ سال هیچ نیاموخته و نتوانسته‌ایم به سطحی برسیم که دست‌کم چند حلقه از زنجیره عملیات نفتی را بدون حضور شرکت‌های خارجی انجام دهیم؟ واقعیت غیر از این است. همین اکنون تمام ۴ میلیون بشکه نفت تولیدی مان توسط شرکت‌های ایرانی تولید می‌شود. اگر بحث استعمار و سلطه‌گری نیست، چرا پروژه‌های نفتی را به رقابت نمی‌گذاریم و چرا شرکت‌های ایرانی را در این رقابت‌ها شرکت نمی‌دهیم؟ اساساً چه ضرورتی دارد قراردادهای ما محرمانه باشد؟ همه این‌ها نشان می‌دهد که یک جای کار مشکل دارد. بنابراین، قراردادهای نفتی ما مطلوب نبوده و نیست و برای مطلوب ساختن آن‌ها بایستی مطالعات بیشتر انجام داد، دستاوردها را دید، منافع ملی را دقیق تشخیص داد و با آگاهی کامل از وضعیت و نیازها، پای قرارداد حاضر شد.

### آثار اقتصادی قراردادهای نفتی

آیا قراردادهای نفتی آثار اقتصادی مثبت داشته و دارد یا آثار اقتصادی منفی؟ قانون اولیه اقتصاد، ارزش‌یابی و انتخاب است به این معنا که از هر منبع و عامل تولید باید حداکثر بهره‌برداری صورت بگیرد. برای نمونه، یک نوع بهره‌برداری از منابع نفتی این است که استخراج و به صورت خام فروخته شود. نوع دیگر این است که پس از استخراج، پالایش شود و فناوری‌های ممکن صورت گیرد و سپس هم اصل و هم مشتقات آن به فروش گذاشته شود. از نظر علم اقتصاد، دومی به‌صرفه‌تر و اقتصادی‌تر است و باید انتخاب شود؛ زیرا مجموعه‌ای از صنایع زنجیره‌ای و به هم پیوسته را در کشور فعال می‌کند، تولید و اشتغال را رونق می‌بخشد و آثار اقتصادی پرشماری را برای کشور به ارمغان می‌آورد. آیا در قراردادهای نفتی به این اصل ساده و ابتدایی علم اقتصاد توجه شده است؟ نوع قراردادهای نفتی ما از جمله قرارداد اخیر، چیزی جز خام‌فروشی نیست؛ زیرا این قرارداد مربوط به قسمت بالادستی نفت است و این یعنی افزایش خام‌فروشی که با اقتصاد مقاومتی هم در تضاد است. نکته دیگر این که قراردادهای ما با شرکت‌های خارجی اگر به افزایش برداشت منتهی شود، اقتصادی است. اما افزایش برداشت امکان ندارد و



قراردادهای نفتی  
به‌ویژه قرارداد اخیر  
آثار مثبت اقتصادی  
برای کشور ندارد بلکه  
پیامدهای منفی هم  
دارد. اکنون سؤال این  
است که چه کار باید  
کرد تا قراردادهای  
نفتی مطلوب‌تر و  
اقتصادی‌تر منعقد نمود  
و تعاملات در حوزه نفت  
را به تعاملات سازنده و  
از موضع اقتدار تبدیل  
کرد؟

۳. **برنامه‌ریزی:** تدوین برنامه جامع اکتشاف و برآورد سرمایه مورد نیاز، تدوین برنامه جامع توسعه میدان نفتی به تفکیک هر یک از میدان‌های نفتی و تعیین سطح بهینه تولید با روش تخلیه طبیعی و برآورد سرمایه مورد نیاز، تدوین برنامه جامع افزایش برداشت از میدان‌های نفتی به تفکیک هر یک از میدان‌ها و تعیین سطح بهینه تولید با روش‌هایی که با توجه به ویژگی هر یک از مخازن نفتی بتواند حداکثر بازیافت را نتیجه دهد؛ و برآورد سرمایه مورد نیاز.

۴. **تأمین سرمایه:** کوشش برای تأمین سرمایه مورد نیاز از راه منابع داخلی، بانک‌های خارجی و دیگر منابع تأمین مالی در بازارهای بین‌المللی سرمایه برای موارد ۱، ۲ و ۳ ذکر شده در بالا.

**منابع:**

۱. مسعود درخشان (۱۳۸۱)، «منافع ملی و سیاست‌های بهره‌برداری از منابع نفت و گاز»، مجلس و پژوهش، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۱۳-۶۵.
۲. مسعود درخشان، علی محمد سعیدی و ناصر مواهبی (۱۳۸۵)، طرح پژوهشی «بررسی الگوهای قراردادی مناسب برای تأمین مالی در بخش بالادستی نفت و گاز»، گروه مشاوران انرژی، دفتر همکاری‌های فناوری معاونت انرژی ریاست جمهوری، خرداد.
۳. مسعود درخشان (۱۳۸۹)، «ملاحظات استراتژیک در تدوین سیاست‌گذاری‌های بالادستی نفت و گاز کشور»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم شماره ۵۷، صص ۱۹۰-۱۳۱.
۴. مسعود درخشان (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی-تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران»، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۱۳-۵۳.
۵. مسعود درخشان (۱۳۹۳)، «قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت: رویکرد اقتصاد مقاومتی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲-بهار و تابستان، صص ۵۲-۷.
۶. مسعود درخشان و عاطفه تکلیف (۱۳۹۴)، «انتقال و توسعه فناوری در بخش بالادستی صنعت نفت ایران: ملاحظات از مفاهیم الزامات، چالش‌ها و راهکارها»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۸۸-۳۳.
۷. مسعود درخشان، سخنرانی در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) درباره قرارداد IPC در سال ۱۳۹۵.

۵. **نیازسنجی فناوری:** شناسایی فناوری‌های مورد نیاز در هر یک از موارد ۱، ۲ و ۳ مذکور و انتقال و کسب این فناوری‌ها از طریق همکاری با شرکت‌های خدمات نفتی OSC و مانند آن. در این قسمت، مهندسان و کارشناسان نفتی در بخش بالادستی باید مواردی را که نیازمند تخصص‌های ویژه است به دقت احصا کنند تا اگر قرار است قراردادی با خارجی‌ها و ترجیحاً با شرکت‌های خدمات نفتی و نه شرکت‌های بین‌المللی نفتی منعقد شود، محدود به همین موارد باشد.

۶. **جذب مدیران باتجربه:** شناسایی کارشناسان، متخصصان و مدیران بازنشسته و توانمند خارجی که سوابق برجسته‌ای در مدیریت پروژه‌های بزرگ اکتشاف، توسعه، تولید و افزایش برداشت داشته‌اند و به کارگیری این مدیران در مدیریت میدان‌هایی که با تخصص و تجربه‌های آنان هم‌مسو است.

به صورت کلی، آگاهی از تحولات بازار جهانی نفت و دیگر حامل‌های انرژی، جایگاه و نقش بازیگران اصلی این بازار به‌ویژه شرکت‌های نفتی بین‌المللی، پیشرفت‌های جدید در اقتصاد سیاسی نفت، ساختار و